

یوسا. بورخس. برلین. توکویل

دعوت به تماشای دوزخ

مجموعه مقالات ادبی و سیاسی

گزیده و ترجمه عبدالله کوثری

فهرست دوم



فرهنگ جاوید

فهرست

- ۹ یادداشت مترجم
- بخش نخست: ادبیات**
- ۱۵ ریشه‌های بشریت: دربارهٔ دل تاریکی
ماریو بارگاس یوسا
- ۲۷ شجاعت مایهٔ رستگاری است: دربارهٔ پیرمرد و دریا
ماریو بارگاس یوسا
- ۳۵ قهرمان، دلچک و تاریخ: دربارهٔ سرنوشت بشر
ماریو بارگاس یوسا
- ۴۷ غریبه باید بمیرد: دربارهٔ بیگانه
ماریو بارگاس یوسا
- ۵۷ دعوت به تماشای دوزخ: دربارهٔ مرگ در ونیز
ماریو بارگاس یوسا
- ۶۵ آدم‌های بدوی
ماریو بارگاس یوسا

۲۴۵	دربارهٔ سوسیالیسم [۱۸۴۸] آلکسی دو توکویل	۷۳	اسکندرانی ماریو بارگاس یوسا
۲۵۷	آرون و روشنفکران: نویسندهٔ افیون روشنفکران چگونه مطرود روشنفکران شد؟ استنلی هوفمان	۸۱	آیندهٔ ادبیات ماریو بارگاس یوسا
۲۷۳	تروتسکی از نزدیک گفت‌وگوی آندره پارینو با آندره برتون	۸۷	صدسالگی پابلو نرودا ماریو بارگاس یوسا
۲۸۵	آزادی انتخاب گفت‌وگوی لری آرن با میلتن فریدمن	۹۵	سرخوشی و کمال: گفت‌وگوی رابرت بویروز و جین بل-ولادا با ماریو بارگاس یوسا
۲۹۹	آیا اقتدارگرایان برنده می‌شوند؟: دربارهٔ دموکراسی‌های امروز که در میانهٔ حسرت و نومیدی قرار دارند	۱۲۷	قهرمان شک و ایمان: نگاهی به تصویر هملت و دُن کیشوت دو شاهکار تفکر شمالی و جنوبی ایوان سرگیویچ تورگینف
۳۱۳	مایکل ایگنتیف واسیلی گروسمان	۱۳۷	تامارا ولادیمیر نابوکوف
۳۳۱	رابرت چندلر آخرین وسوسهٔ ایوان کارامازوف	۱۵۱	زبان شوق ماریو بارگاس یوسا
۳۳۷	آریل دورفمن جنگ عادلانه نیست؟ گری ویلیامز	۱۵۹	اوفلیا دستخوش آب‌های گذرا: اندر حکایت سرنوشت، زبان و ترجمه روساریو فزه
۳۵۳	نامه‌ای کنار جسد: آیا رؤیایپردازان و اهل ادبیات باید آموزگاران واقعیت شوند؟ ماریو بارگاس یوسا	۱۷۵	مترجمان هزارویک شب خورخه لوییس بورخس
۳۵۹	مردی که زیاد می‌دانست ماریو بارگاس یوسا	۲۰۱	تجربه‌ای در ترجمهٔ شعر در داستان‌های کودکان عبدالله کوثری
۳۷۳	فرهنگ آزادی ماریو بارگاس یوسا	۲۱۱	بخش دوم: سیاست نامه‌ای دربارهٔ سرشت آدمی آیزایا برلین
۳۸۵	بحثی در استقلال فرهنگ‌ها ماریو بارگاس یوسا	۲۱۵	دیدار با آنا آخماتووا آیزایا برلین

۳۹۱	سرمایه‌داری، آزادی و اخلاق
	ماریو بارگاس یوسا
۴۰۵	هنر بی معیار امروز
	ماریو بارگاس یوسا
۴۱۱	ژولیت
	ماریو بارگاس یوسا
۴۱۷	امپراتوری ایران و آزادی یونانی
	آرنالدو مومیلیانو
۴۳۵	دکتر آدمیت در لندن
	جان گرنی
۴۷۱	از هفت پیکر تا آئورا
	عبدالله کوثری
۴۸۳	ایتاکا، بازگشت ناممکن
	خوسه دونوسو
۵۱۱	پیدایش رمان
	ارنستو ساباتو
۵۱۷	درس‌های تاریخ
	آیزایا برلین
۵۳۹	گفت‌وگوی ریکاردو گوتیه‌رس موات با خوسه دونوسو
۵۵۳	یادداشت‌هایی برای خاطراتی که هرگز نخواهم نوشت
	ژرژ آمادو
۵۷۳	آنا کارنینا
	خوسه بیانکو
۵۸۱	نمایه

ریشه‌های بشریت* دربارهٔ دل تاریکی

ماریو بارگاس یوسا

۱. بلژیکی‌ها با کنگو چه کردند؟

آدم هوشیلد^۱ مورخ در سفری هوایی، به سخنی نقل شده از مارک توین برخورد. نویسندهٔ ماجراهای هکلبری فین ادعا کرده بود رژیم موسوم به دولت آزاد کنگو که لئوپولد دوم، پادشاه بلژیک (متوفی به سال ۱۹۰۹) از سال ۱۸۸۵ تا ۱۹۰۶ بر آن سرزمین تحمیل کرده بود، بین پنج تا هشت میلیون از مردم بومی را نیست و نابود کرده است. این مورخ که سخت از این سخن پریشان شده بود و به کنجکاوی افتاده بود، به تحقیقاتی گسترده در این باره دست زد و حاصل تلاش خود را در قالب کتابی با عنوان شبح شاه لئوپولد منتشر کرد. این سندی ارزشمند بود از قساوت و آزمندی اروپاییان استعمارگر در افریقا. اطلاعات مندرج در این کتاب و نتیجه‌گیری‌های نویسنده، بی‌گمان مکمل سودمندی است در مطالعهٔ دل تاریکی^۲، شاهکار جوزف کنراد که ماجراهایش در همان کشور می‌گذرد؛ آن هم

* مآخذ این مقاله:

Mario Vargas Llosa, *Touchstones: Essays on Literature, Art and Politics*, Selected, edited and translated by John King, Faber & Faber, 2007.

1. Adam Hochschild

۲. از این کتاب ترجمه‌های متعددی به فارسی موجود است، از جمله ترجمهٔ محمدعلی صفریان، ۱۳۵۵؛ صالح حسینی، ۱۳۷۳؛ فریدون حاجتی، ۱۳۶۷ و محمد راغب، ۱۳۸۱. (مترجم)

به زمانی که کمپانی لئوپولد دوم که باید به عنوان یکی از خونخوارترین جنایتکاران سیاسی قرن بیستم در کنار هیتلر و استالین بنشانیمش، هولناک‌ترین اعمال جنون‌آمیز خود را مرتکب می‌شد.

لئوپولد دوم به راستی مایه شرمساری بشریت بود؛ اما در عین حال آدمی بود با فرهنگ و باهوش و خلاق. این مرد فعالیت اقتصادی و سیاسی خود را در کنگو، چنان طراحی کرده بود که هم پاسدار مقام پادشاهی‌اش باشد و هم او را به بازرگانی ثروتمند بدل کند؛ مردی با چنان ثروت و با چنان شبکه‌ای از فعالیت صنعتی و اقتصادی که به او امکان می‌داد بر زندگی سیاسی و تحولات سرتاسر جهان تأثیر بگذارد. مستعمره او در افریقای مرکزی، یعنی همان کنگو که به اندازه نصف اروپای غربی وسعت داشت، تا سال ۱۹۰۶، ملک طلق خودش بود؛ اما به سبب فشار بسیاری از کشورها و نیز فشار افکار عمومی که از جنایات هولناک این پادشاه باخبر شده بود، آن را به دولت بلژیک واگذار کرد. این مستعمره از کارآمدترین روابط عمومی برخوردار بود. لئوپولد دوم، مبالغه‌ناگفتنی خرج می‌کرد تا روزنامه‌نگاران، سیاستمداران، دیوان‌سالاران، نظامیان، کارچرخانان سیاسی و مقامات کلیسا را از چهارگوشه عالم به آنجا بکشاند و بدین‌سان پرده‌ای پُرزرق و برق پیش چشم جهانیان برافرازد و به همگان بقبولاند که فعالیت او در کنگو، صرفاً اهدافی انسانی و مسیحی دارد و آن، نجات مردم کنگو از دست برده‌فروشان عرب است که به روستاها هجوم می‌آورند. با حمایت مالی این مرد، سخنرانی‌ها و کنگره‌هایی برپا می‌شد که برخی روشنفکران، مزدورانی فارغ از عذاب وجدان و ساده‌دل و ابله و نیز بسیاری از اهل کلیسا را گرد می‌آورد تا درباره روش‌های عملی برای بردن تمدن و کتاب مقدس به میان آدم‌خواران افریقا با هم بحث کنند. این تبلیغات گویلزوار، مدت‌زمانی مؤثر بود. لئوپولد دوم نشان‌ها گرفت، گروه‌های مذهبی و مطبوعات ستایشش کردند و او را منجی افریقای سیاه لقب دادند.

اما واقعیت نهفته در پشت این شیادی‌ها چیز دیگر بود. میلیون‌ها نفر از مردم کنگو دستخوش استثمار بی‌شرمانه شده بودند تا سهمیه کائوچو، عاج و صمغ را که کمپانی برای هر روستا و هر خانواده و هر فرد تعیین کرده بود،

به آن تحویل دهند. کمپانی تشکیلات نظامی خاص خود داشت و آنچنان تسمه‌ای از گرده کارگران می‌کشید که برده‌فروشان عرب، در قیاس با آن، فرشته رحمت بودند. این کارگران، ساعت کار مشخصی نداشتند، مزدی دریافت نمی‌کردند و همواره در هراس از قطع عضو یا مرگ به سر می‌بردند. تنبیهات بدنی و روانی به‌گونه‌ای سادیستی کارآمد شده بود. هرکس که حاصل کارش، کم‌تر از سهمیه‌اش بود، دست یا پایش را قطع می‌کردند. روستاهایی که از کار عقب می‌ماندند، در هجوم نظامیان آماج غارت و آتش می‌شدند و بدین‌سان مردم این روستاها همواره مرعوب بودند و هر تلاشی برای فرار یا شورش، پیشاپیش محکوم به شکست بود. کمپانی (که فقط یک کمپانی بود؛ اما در پوشش واحدهای گوناگون فعالیت می‌کرد)، برای انقیاد همیشگی خانواده‌ها، معمولاً مادر خانواده یا فرزندان را گروگان می‌گرفت. این کمپانی از آنجاکه هیچ هزینه ثابتی نداشت، مزدی نمی‌پرداخت و تنها هزینه‌اش مسلح کردن اوباش اونیفورم‌پوش برای حفظ نظم بود، سود هنگفتی به جیب می‌زد. لئوپولد دوم همچنان که خود اراده کرده بود، یکی از ثروتمندترین مردان جهان شد.

آدم‌هوخشیلد با محاسباتی قانع‌کننده نشان داد که نیمی از جمعیت کنگو در طول بیست سال تعدی و تجاوز لئوپولد دوم، از میان رفته است. در سال ۱۹۰۶ که دولت آزاد کنگو به دولت بلژیک واگذار شد، اگرچه بسیاری از جنایات و نیز استثمار بی‌امان مردم بومی همچنان ادامه داشت، وضع این سرزمین به‌گونه‌ای نمایان بهبود یافت.

بررسی‌های هوخشیلد نشان داد که هرچند جنایات و شکنجه‌هایی که بر مردم بومی روا می‌داشتند به راستی هولناک بود، بزرگ‌ترین لطمه‌ای که بر این مردم وارد شد، نابودی نهادها، روابط خویشاوندی، آداب و رسوم و حیثیت بشری آنان بود.

جای شگفتی نیست که وقتی در سال ۱۹۶۰، بلژیک به کنگواستقلال داد، این مستعمره سابق که استعمارگران در طول یک قرن استثمار، هیچ زیرساخت تخصصی محلی در آن ایجاد نکرده بودند، در غرقاب آشوب و جنگ داخلی